

ریشه‌یابی نفاق به‌عنوان مهم‌ترین تهدید انقلاب اسلامی و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی}

مهدی جعفرزاده^۱، علی جعفرزاده^۲ و سید محمد شفیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۹ / ۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ / ۰۹ / ۱۷

چکیده

انقلاب اسلامی بدون معیت با ولیّ جامعه و همراهی و استقامت در اطاعت از او با تباهی و نابودی روبرو خواهد شد. این همراهی و استقامت، زمینه‌ی نصرت و همراهی الهی را فراهم خواهد کرد. این تحقیق با هدف تبیین مهم‌ترین خطری که معیت با امام جامعه را تهدید می‌کند و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات با تأکید بر اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} تدوین شده است. این مقاله در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و در مقام داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. از این تحقیق به دست آمد «سوء ظنّ به خدا و ولیّ خدا» مهم‌ترین خطری است که معیت با امام را تهدید می‌کند و باید از جامعه اسلامی در مقابل این خطر دفاع کرد. مصادیق این دفاع در اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} عبارتند از: از بین بردن زمینه‌های تمایل به نفاق، تقویت ایمان به خدا، تقویت اعتماد به خدا و نصرت الهی، میدیدن روح امید به خدا در میان جامعه‌ی اسلامی، جهاد و برخورد قاطع با منافقان سازمان یافته و متلاشی ساختن تشکیلات و مراکز فرماندهی آنان.

کلید واژه‌ها: سوءظنّ به خدا، نفاق، ولایت، معیت با امام، مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی}.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): جعفرزاده، مهدی، علی جعفرزاده و سیدمحمد شفیعی (۱۳۹۹، بهار). «ریشه‌یابی نفاق به‌عنوان مهم‌ترین تهدید انقلاب اسلامی و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی}». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره اول، صص ۷۲-۵۱.

^۱ دانشجوی دکتری کلام، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول). ایمیل: Jafarzadeh2160@gmail.com

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۳ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۱. مقدمه

جامعه‌ی اسلامی، فقط با محوریت ولایت الله، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین خاص، تشکیل می‌شود و سامان می‌گیرد. این حقیقت، به صراحت در قرآن آمده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵).

«ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

واژه «ولایت» دارای معانی فراوانی است؛ اما بیش‌تر در معانی «سرپرستی»، «یاری» و «دوستی» استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵). ماده‌ی «ولی یلی» به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آن‌ها است؛ به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته‌باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸ / ۳۳۳). بنابراین اصل و ریشه‌ی همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است، از این جهت است که در هر کدام از این‌ها، به‌نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد؛ مثلاً، «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست (حدیث ولایت / بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۷۶/۲/۶)، بی‌تا: ۲۳). بنابراین، اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست؛ حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸ / ۳۳۳).

نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی واژه‌ی «ولایت»، متقابل و طرفینی بودن آن است؛ یعنی، دو طرف نسبت به یکدیگر دارای تأثیر و تأثر هستند. طبیعی است وقتی دو دوست فکرشان یکی و عواطف آن‌ها مشترک شد، در عمل و رفتار یکدیگر اثر می‌گذارند. از نگاه قرآن، مردان و زنان با ایمان، اولیای یکدیگرند (توبه/۷۱). هم این مؤمن ولیّ آن مؤمن است و هم آن مؤمن، ولیّ این مؤمن است و هر دو در یکدیگر اثر می‌گذارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

بنابراین می‌توان گفت «ولایت» رابطه‌ای جمعی مبتنی بر محبت و نزدیکی قلبی میان دو طرف مؤمنین با یکدیگر و با حجت خداست (شمالی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). این رابطه، باعث می‌شود مؤمنین به صورت واحد و یکپارچه درآیند؛ مانند دو ریسمان محکم و به هم تاییده، که جدا کردن آن‌ها از یکدیگر، به آسانی ممکن نمی‌باشد (حدیث ولایت / بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۷۶/۲/۶)، بی‌تا: ۲۳). در یک چنین جامعه‌ای، محیط زندگی در ولایت الله داخل می‌شود. یعنی

جامعه، با ولایت الهی حرکت می‌کند. هیچ ولایتی؛ ولایت پول، ولایت قوم و قبیله، ولایت زور، ولایت سنت‌ها و آداب و عادات غلط نمی‌تواند مانع از ولایت الله شود و در مقابل ولایت الله عرض اندام کند (حدیث ولایت / بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشکری، ۱۹/۳/۷۲، بی‌تا: ۵۲).

۲. معیت با ولی جامعه، شرط بقاء جامعه‌ی اسلامی

علت هستی بخش، علت بقاء نیز هست. وقتی جامعه‌ی اسلامی جز در پرتو ولایت الله و کسانی که مآذون از قبل او هستند، بوجود نمی‌آید؛ بدون آن هم ادامه نخواهد یافت. در آیات مختلفی از همراهان و امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز پیامبران قبل از ایشان با تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» یاد می‌شود (اعراف/۶۴؛ فتح/۲۹ و ممتحنه/۴).

در رویکرد معناشناسانه، «مصاحبت و همراهی کردن» معنای پایه و اصلی «مع» است. در قرآن نیز بیش‌تر در همین معنا استعمال شده است. در برخی از آیات نیز بر اساس تأثیر بافت زبانی در معنای نسبی‌اش به کار رفته است. این معانی عبارتند از: «نصرت و یاری رساندن» (بقره/۱۵۳) و «حاطه علمی» (حدید/۴) (قاضی‌زاده و مرادی، ۱۳۸۸: ۷۱).

معیت به‌معنای «نصرت» در قرآن، ناظر به نصرت خدا نسبت به پیامبران، صابران (بقره/۱۵۳، انفال/۴۶، مؤمنان/انفال/۱۹) و افراد با تقوا (بقره/۱۹۴؛ توبه/۳۶، ۱۲۳) و نیکوکار (عنکبوت/۶۹؛ نحل/۱۲۸) است (قاضی‌زاده و مرادی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۵). بنابراین، معنای «مع» در آیاتی که تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» در آن‌ها بکار رفته، به‌معنای «مصاحبت و همراهی کردن» است. حتی وقتی درباره‌ی فرعون و یارانش که با او همراهی کردند تا غرق شدند نیز از همین تعبیر استفاده شده است (اسراء/۱۰۳). اما این همراهی و مصاحبت در چه و تا کجاست؟ طبق آیات قرآن، وظیفه‌ی مردم نسبت به ولی جامعه، اطاعت است، آن‌جا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

کنید.»

بنابراین، همراهی و مصاحبت نسبت به ولی جامعه در موضوع «اطاعت» باید انجام شود. این اطاعت به‌طور مطلق است؛ یعنی تمام فعالیت‌های اجتماعی از نظر موضوع و روش، باید به دستور ولی باشد. اگر این همراهی همیشگی باشد، محدودیتی برای امام جامعه ایجاد نمی‌شود تا مجبور

۱. فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَقِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا.

شود بنا به مصلحت جامعه، سکوت کند و یا با اکراه و اجبار مواجه شود. در نتیجه، اگر امام جامعه در موضوعی که واجب و لازم است سکوت کند و یا از روی اجبار و اکراه، موضوعی را بپذیرد، دلیل بر کاهش همراهی جامعه در اطاعت از اوست. در این صورت، تمام زحمات قبلی جامعه، باطل و بی‌اثر خواهد شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۳).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید، و کرده‌های خود را تباه نکنید.»

آن‌چه در اطاعت از ولی جامعه مهم است، همراهی و صبر در اطاعت است تا به نتیجه‌ی نهایی دست یابد. این همراهی و استقامت در برخی موارد آنقدر مشکل می‌شود که زمینه‌ی اعتراض را فراهم می‌کند تا جایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؛ یاری خدا کی خواهد بود» (بقره/۲۱۴). بنابراین، مراد از معیت با ولی جامعه، همراهی و استقامت در اطاعت از اوست و بدون آن، جامعه‌ی اسلامی با تباهی و نابودی روبرو خواهد شد. این همراهی و استقامت، زمینه‌ی نصرت و همراهی الهی را فراهم خواهد کرد. به همین دلیل قرآن کریم، نصرت خدا را برای صابرین می‌داند:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶).

«و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.»

همراهی و استقامت در اطاعت از امام جامعه تا جایی اهمیت دارد که وقتی قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش را به استقامت در راه خدا امر می‌کند، نشانه‌های پیری در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر گردید (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۶: ۲۳۳). به همین دلیل باید آسیب‌های آن را شناخت و از آن‌ها پیشگیری کرد و به سرعت درمان نمود.

این مقاله با هدف تبیین مهم‌ترین خطری که معیت با امام جامعه و استقامت در اطاعت از او را تهدید می‌کند و نیز ارائه راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات با تأکید بر اندیشه‌ی دفاعی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و در مقام داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود.

۳. سوء ظن به خدا و نصرت الهی، مهم‌ترین آسیب جامعه اسلامی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که این همراهی و استقامت را تهدید می‌کند سوء ظن داشتن به خدا و نصرت الهی است. واژه «ظن» در تمامی آیات قرآن، ناظر به برداشت و تحلیل فردی از

مشاهده یک واقعیت می‌باشد. به‌عبارت دیگر دیدن یک واقع، یک چیز است و تحلیل و برداشتی که از مشاهده‌ی آن واقعیت برای انسان حاصل می‌شود، چیزی دیگر. این تحلیل و برداشت می‌تواند یقینی باشد و می‌تواند با شک همراه باشد. مثلاً وقتی بنی اسرائیل، کوه را بالای سر خود دیدند تحلیل و برداشت آن‌ها این بود که آن کوه به یقین خواهد افتاد (اعراف/۱۷۱). دیدن یا شنیدن یک خواب، یک واقعیت است اما انسان بر اساس برداشت خود تعبیر می‌کند. اگر این تعبیر خواب توسط یک فرد عادی انجام شود، این تعبیر خواب، ظنی است که با شک و تردید همراه است، اما اگر توسط حضرت یوسف علیه السلام که علم تعبیر خواب دارد انجام شود، ظنی است که قطعی و یقینی خواهد بود (یوسف/۴۲). اما ظنی که در آیه ۲۸ سوره مبارکه نجم^۱ مطرح است، برداشت و تحلیلی است که منشأ علمی و یقینی ندارد که به واقع هم نمی‌رسد.

بنابراین، سوء ظن به نصرت الهی به معنای برداشت و تحلیل افراد است نسبت به وقایعی که در جامعه اسلامی پیش می‌آید و آن‌ها را نسبت به نصرت الهی مایوس می‌کند و در نتیجه، همراهی و استقامت در اطاعت از امام جامعه را برایشان مشکل و حتی غیرممکن می‌سازد.

مردم در جامعه‌ی اسلامی یا سوء ظن به خدا ندارند یا دارند. آن‌هایی که سوء ظن دارند یا آن را اظهار می‌کنند یا اظهار نمی‌کنند. دسته اول، مؤمنان، دسته دوم کافران و دسته سوم منافقان هستند. آیات ابتدایی سوره بقره، ضمن اشاره به این تقسیم‌بندی، ویژگی‌هایی را برای هر یک ذکر می‌کند. مهم‌ترین گروهی که جامعه‌ی اسلامی را تهدید کرده و یکپارچگی آن را به خطر می‌اندازد، منافقان هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِشْرِكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۸۵، نامه ۲۷).

«من از خطر آدم باایمان و انسان مشرک بر ائمتن نمی‌ترسم؛ چون خداوند از خطر انسان مؤمن به وسیله ایمانش جلوگیری می‌کند و مشرک را خداوند به خاطر شرکش نابود می‌سازد. ولی تنها کسانی که از شر آن‌ها بر شما می‌ترسم، منافقان هستند. منافقانی که چرب‌زبانند و در باطن در پی هدف دیگری هستند. سخنانشان جذاب است، اما در عمل مبتلا به کارهای زشتند.»

۴. معنائشناسی نفاق

کلمه «نفاق» در کتب لغت، در ماده «نفق» ذکر شده است؛ ولی بیش‌تر لغت‌شناسان، آن را از ریشه «نافقاء» به معنای «طرف پنهانی لانه موش صحرائی» دانسته‌اند؛ توضیح آن‌که، موش

^۱ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

صحرائی، علاوه بر سوراخ آشکاری به نام «قاصعا» که در زمین درست می‌کند، قسمتی از دیواره لانه‌اش را که نزدیک به سطح زمین است نازک نموده و هنگام خطر با یک ضربه سر، آن لایه نازک را تخریب کرده و از آن خارج می‌شود. عرب به این سوراخ پنهانی، «نافقا» می‌گوید.

از نظر لغت‌شناسان، اصطلاح «نفاق» به معنای «وارد شدن به دین اسلام از یک در و خارج شدن از دین از دیگر» و «منافق» به معنای کسی است که کفر خود را در دل، پنهان و ایمان خود را به زبان، اظهار می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰ / ۳۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵/۲۴۰). همین معنا از سوی مفسران نیز مورد قبول واقع شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴/۱۴۹). «خارج شدن» و یا «کاستی و خالاً» (محمد میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) معنای واحدی است که لغت‌شناسان در همه‌ی مشتقات «نفاق» از جمله «نفاق»، احتمال داده‌اند.

در اصطلاح، «نفاق» به معنای دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان مؤکداً اظهار ایمان می‌کنند، ولی در دل آن‌ها مطلقاً خبری از ایمان نیست، این دروغ‌گویی و کذب، این دوگانگی درون و برون، محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹/۲۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴/۱۴۹). همان‌گونه که در قرآن با عبارت «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» از آن یاد می‌کند. (آل عمران / ۱۶۷) در نتیجه، واژه‌ی نفاق، با نزول قرآن، مفهومی نو و البته مرتبط و متناسب با معنای لغوی خود پیدا کرد؛ معنایی که تا پیش از بعثت، در میان عرب جاهلی رایج و شناخته شده نبود (کاظم قاضی زاده و محمدعلی طبسی، ۱۳۸۷).

دروغ‌گویی و کذب، دو نوع است؛ خبری و مخبری. هر خبری که مطابق با واقع نباشد دروغ و کذب خبری است؛ ولی کذب مخبری به خبری می‌گویند که با اعتقاد گوینده‌ی آن خبر مطابق نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹/۲۷۹). کذب منافق از قبیل کذب مخبری است و همین معنا در آیات قرآن (منافقون / ۱؛ انعام / ۲۸؛ توبه / ۴۲ و ۱۰۷؛ حشر / ۱۱) نیز به خوبی مشاهده می‌شود.

واژه «نفاق» در قرآن، به صورت «المنافقون» (توبه / ۶۷)، «المنافقات» (همان)، «نفاقاً» (توبه / ۷۷)، «الذین نافقوا» (آل عمران / ۱۶۷)، «النفاق» (توبه / ۱۰۱)، ۲۹ بار در قرآن استعمال شده است. با توجه به این آیات می‌توان گفت که این واژه بیش‌تر به صورت اسم فاعل مذکر و مونث، استعمال شده است. هم‌چنین، تمامی استعمالات این واژه ناظر به جمع و گروه است نه فرد. از طرفی، این واژه در برخی از آیات با «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ» (انفال / ۴۹؛ احزاب / ۱۲ و ۶۰) و در برخی از آیات نیز با «الکفار» هم‌نشین شده است؛ یعنی، از نظر قرآن، منافقان غیر از این دو گروه هستند؛ هرچند هر سه گروه، مشترکاتی دارند.

استعمال این واژه به‌صورت «الذین نافقوا»، (آل عمران/۱۶۷ و حشر/۱۱) از این جهت است که منافقین در آن روز، مشغول نفاق‌ورزیدن بودند. بهانه‌های واهی آنان همان نفاق‌ورزیدنشان است. تردیدافکنی در وقوع جنگ یا بیهوده و خودکشی خواندن جنگ، جدای از آن که موجب تزلزل مسلمانان در عزم بر دفاع و جهاد می‌شود، راهی برای فرار منافقین از جنگ است. پس صرف حضور منافقین نیست، بلکه فعالیت نفاق‌افکنانه آنان در صف مؤمنان مطرح است (مهدوی‌زادگان، ۱۳۹۲: ۴۴).

با توجه به این مطالب، می‌توان ادعا کرد که از نظر قرآن کریم، واژه‌ی «منافق» در موارد خاصی از دورویی و دوگانگی در ظاهر و باطن، باید استعمال شود، نه در مورد تمام کسانی که همه یا بخشی از نشانه‌های نفاق را دارا باشند؛ به‌عنوان مثال، عده‌ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیه شرکت نکرده بودند. می‌گفتند اگر ما برویم، پیامبر و همه‌ی مسلمانانی که با او هستند، به‌وسیله‌ی کفار تارومار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حال برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهرسازی بود. در واقع این‌ها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می‌کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلْفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» به زبان چیزی را می‌گویند که به دلشان نیست. نمی‌شود گفت که این‌ها منافق و کافر و دشمن هستند (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۷۲) و یا با آن که در ریا هم دوگانگی ظاهر و باطن وجود دارد و از ویژگی منافقان نیز به‌شمار می‌رود ولی قرآن کریم با عنوان منافق از آن‌ها یاد نمی‌کند (ماعون/۶).

هم‌چنین درباره کسانی که ضعف‌های اخلاقی، شخصیتی، هوس‌رانی و میل به خودخواهی‌های گوناگون دارند نیز از واژه‌ی «فی قلوبهم مرض» استفاده کرده نه «منافق»؛ به‌عبارت دیگر، یعنی این‌ها منافقین نیستند؛ البته عده‌ای از منافقین هم جزو «الذین فی قلوبهم مرض» اند، اما هرکسی که «الذین فی قلوبهم مرض» است - یعنی در دل، بیماری دارد - جزو منافقین نیست؛ گاهی مؤمن است، اما در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعف‌های اخلاقی، شخصیتی، هوس‌رانی و میل به خودخواهی‌های گوناگون؛ که اگر جلویش را نگیری و خودت با آن‌ها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی‌ایمان و ظاهر تو باایمان است؛ آن وقت اسم چنین کسی منافق است (حدیث ولایت / خطبه - های نماز جمعه تهران ۸۰/۲/۲۸)، بی‌تا: ۴۳.

بنابراین، استعمال این واژه در قرآن کریم، ناظر به مقام اثبات است نه مقام ثبوت؛ یعنی، ناظر به یک رفتار خاصی است که توسط گروهی از افراد جامعه‌ی اسلامی در صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی

مؤمنین، انجام می‌شود، نه صرف وجود دوگانگی در ظاهر و باطن؛ یعنی، اگر کسی در باطن، صفات و ویژگی‌های منافق را داشته باشد، تا زمانی که آن صفات و ویژگی‌ها در زندگی عملی و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی او تأثیر جدی و دائمی نداشته باشد، قرآن کریم درباره‌ی او از عنوان منافق استفاده نمی‌کند و عناوین دیگری مانند «فی قلوبهم مرض» و «ریاکار» را استعمال می‌نماید.

۵. منشأ دوگانگی ظاهر و باطن در منافق

منافقان در گنجه هستند (منافقون/۱)، اهل خدعه و فریب‌اند (بقره/۹)، به نام مصلح به فساد در زمین مشغولند (بقره/۱۱)، خودبرتربینی و مستکبرند (بقره/۱۳)، تعادل روحی نداشته (بقره/۱۰)، فاقد شعور هستند (بقره/۷)، مؤمنین را مسخره می‌کنند و در یک کلام، ظاهر و باطنشان یکسان نیست (بقره/۱۴؛ منافقون/۴). سؤال این است که منشأ این دوگانگی ظاهر و باطن در منافق چیست؟

برخی، منشأ نفاق را ترس از اظهار باطن و یا طمع دست‌یابی به خیر و سود بالفعل دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹/۲۸۸). برخی دیگر علاوه بر ترس و طمع به خیر عاجل، عوامل متعدد دیگری مانند «خیر مؤجل»، «حمیت و تعصب»، «آینده‌نگری و پیش‌بینی رخدادهای آینده» و ... را نیز در شکل‌گیری نفاق، مؤثر می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹/۲۸۸). برخی دیگر نیز معتقدند صرف مطرح شدن اسلام و بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند منشأ بروز نفاق و دورویی نباشد؛ چراکه ممکن است در چنین شرایطی نیز منافع شخصی و گروهی بدون اظهار ایمان، تأمین و حفظ گردد.

بنابراین، مسأله‌ی نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام قوی، و پیروزی آن آشکار شد، و گرنه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت، زیرا مخالفان قدرتمند هرچه می‌خواستند آشکارا بر ضد اسلام می‌گفتند و انجام می‌دادند، و از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود. اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه، دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد، دیگر اظهار مخالفت به‌طور آشکار مشکل، و گاه غیر ممکن بود، و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه‌ی برنامه‌های تخریبی خود، تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفا به اعمال خود ادامه می‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴۷/۲۴).

بنا بر اعتقاد برخی دیگر، صرف واقعیت جامعه اسلامی، داعیه‌ای قوی برای انتخاب رویه‌ی نفاق و دورویی از سوی مخالفان اسلام نیست. آنان در جامعه‌ی اسلامی رقیق‌شده‌ی مسامحه‌گر، هیچ‌گونه خطری احساس نمی‌کنند تا خود را ملزم به نشان‌دادن چهره‌ی نفاق کنند. عامل مؤثر در

پدیدآمدن جریان نفاق، واقعیتی غیر از تأسیس و استمرار دولت اسلامی نیست. واقعیت دولت اسلامی است که ترس و طمع را در دل مخالفان به راه می‌اندازد و آنان را به اتخاذ چهره‌ی نفاق در تعامل با جامعه و دولت اسلامی، وادار می‌کند. اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه، حکومت اسلامی تأسیس نکرده بود، معلوم نبود که جریان نفاق در مدینه پا بگیرد (داود مهدوی زادگان، ۱۳۹۲: ۳۸).

۶. سوء ظن نهادینه شده نسبت به خدا و ولی خدا

خداوند در قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های منافقان را سوءظن^{۱۰} به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، معرفی می‌کند:

«وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح/۶)؛

«و [تا] مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است!»

سوءظن^{۱۰} منافق نسبت به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، یعنی وعده‌ی الهی را قبول ندارند، باور ندارند. این که خدا می‌گوید: «و لِيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»، این را آدم مؤمن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد (حدیث ولایت (خطبه‌های نماز جمعه تهران ۸۹/۳/۱۴)، بی تا: ۵۷). این سوءظن^{۱۰}، باعث می‌شود منافق نسبت به خدا اعتماد نداشته باشد؛ یعنی به علم خدا، قدرت خدا، نصرت خدا باور و اعتقاد ندارد. چنین کسی محاسباتش را بر اساس باور و اعتماد به خدا انجام نمی‌دهد؛ بلکه، بر اساس اسباب مادی و عوامل ظاهری برنامه‌ریزی کرده و تصمیم می‌گیرد. از این جهت، منافق مانند مشرک است؛ یعنی، اسباب و عوامل ظاهری و مادی را مستقل در تأثیرگذاری می‌داند. بنابراین، منافق با آن که در ظاهر خود را مؤمن معرفی می‌کند، ولی در باطن، ایمان به خدا و روز قیامت ندارد (بقره/۸). البته، باید توجه داشت که:

«ممکن است کارهایی از روی غفلت انجام بگیرد. یک نفر کاری را انجام می‌دهد، بد هم هست، آن دشمن صریح هم از او استفاده می‌کند، اما آن کننده‌ی کار از روی غفلت، این کار را انجام می‌دهد. نمی‌شود گفت منافق.» (حدیث ولایت (بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۷۷/۷/۲۶)، بی تا: ۱۴۸).

بنابراین، منظور از سوءظن^{۱۰} منافق نسبت به خدا و رسول، سوءظنی است که به صورت نگرش درآمده و نهادینه شده است؛ یعنی، منافق کاملاً آگاهانه و نسبتاً همیشگی، این گونه به افراد و حوادث پیرامونش می‌نگرد و آنان را ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کند. درواقع موضع‌گیری ذهنی و عاطفی منافق نسبت به خدا، رسول خدا و سایر مؤمنان و حوادث جامعه‌ی اسلامی بر اساس سوءظنی که

دارد شکل می‌یابد (هادی رزاقی، ۱۳۸۷: ۳۰). بنابراین اگر کسی حسن‌ظن^۱ به خدا نداشته باشد ولی بر اساس آن، رفتار و ارزیابی‌هایش را سامان ندهد و باز هم در آموزش، خدا و خواست او را مدنظر قرار دهد، چنین کسی منافق نیست؛ بلکه ایمان و اعتمادش نسبت به خدا ضعیف بوده و در مراتب پایین توحید قرار دارد؛ یعنی، با آن که هنوز مطمئن به نصرت خدا نیست ولی با اعتماد به خدا حرکت می‌کند و عدم اطمینانش را ناشی از ضعف ایمان خود می‌داند. اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم. فرمود: چرا؟ گفتند: هنگامی که نزد شما هستیم و شما ما را تذکر می‌دهید و به آخرت تشویق می‌کنید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را فراموش می‌کنیم و به آن بی‌رغبت می‌شویم؛ ولی وقتی از خدمت شما می‌رویم و به خانه‌ها بازمی‌گردیم، آن حالت را از دست داده بحدی که گویا شما را ندیده و خدمت شما نبوده‌ایم و آن حال قبلی را نداشته‌ایم. آیا این تغییر حالت، نفاق نیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها فرمود: هرگز. این‌ها وسوسه‌های شیطان‌نیت که شما را به دنیا تشویق می‌کند، بخدا سوگند اگر شما به همان حالی که توصیف کردید می‌ماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما می‌گذاشتند و روی آب راه می‌رفتید^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲/ ۴۲۳).

۷. مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری نگرش منافقانه

دانشمندان روانشناسی معتقدند که نگرش سه مؤلفه دارد؛ شناختی، عاطفی و رفتاری (محمدرضا سالاری فر، ۱۳۹۰: ۱۱۰). سوءظن نیز به‌عنوان یک نگرش، این سه مؤلفه یعنی شناخت، عاطفه و رفتار را دارد که در ادامه راجع به آن‌ها بحث خواهد شد.

۷-۱. مؤلفه‌ی شناختی نگرش منافقانه

مؤلفه شناختی آن، عبارتست از اعتقادات و باورهای انسان منافق نسبت به خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، سایر مؤمنین، دین، علم و اسباب مادی. همان‌طور که گفته شد منافق یا هیچ اعتقادی به خدا و روز قیامت ندارد و یا در کنار اعتقاد به خدا، سایر اسباب مادی را نیز به‌طور مستقل، دارای اثرگذاری می‌داند. بنابراین، اعتقادات و منابع شناختی منافق، ترکیبی و التقاطی است. در حوزه‌ی اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیز به یافته‌های بشر مادی بیش‌تر از پیامبران الهی اعتماد می‌نماید، هرچند به ظاهر

۱. أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَلَمْ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فِدَكَّرْتَنَا وَرَغَبْتَنَا وَجَلْنَا وَسَبِينَا الدُّنْيَا وَزَهَدْنَا حَتَّى كَانَا نَعَايِنُ الْآخِرَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَنَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا حَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَدَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شِمْنَا الْوَالِدَ وَرَأَيْنَا الْعِيَالَ وَالْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَحَتَّى كَانَا لَمْ نَكُنْ عَلَي شَيْءٍ أَفْتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص كَلَّا إِنَّ هَذِهِ حُطُوتَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرْغَبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَي الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَمَشَيْتُمْ عَلَي الْمَاءِ.

مؤمن بوده و اظهار ایمان می‌کند. به همین دلیل قرآن، آنان را هم‌ردیف کافران (تحریم/۹) و مشرکان (فتح/۶) قرار می‌دهد. آنان بر این باورند که با پنهان کردن کفر و اظهار ایمان، می‌توانند خدا و رسولش را فریب دهند؛ چرا که به علم و قدرت خداوند اعتقاد ندارند و فکر می‌کنند خدا آن‌ها را نمی‌بیند.

اعتقاد و باورهای منافقان، در شکل‌گیری نگرش منافقانه، نقش بسیار مهمی دارد؛ به همین دلیل، خداوند در قرآن کریم با بیان اعتقادات صحیح، نادرست و باطل بودن اعتقاد منافقان را به آنان و دیگران گوشزد می‌نماید (نساء/۱۴۲؛ عنکبوت/۱۱؛ منافقون/۸).

۷-۲. مؤلفه‌ی عاطفی نگرش منافقانه

تمایلات و نظام ارزش‌گذاری منافق، این‌گونه است که احساس مثبت و خوبی نسبت به خدا و ولیّ خدا ندارد. منشاء اصلی این احساس، خودخواهی است؛ («منافق‌شناسی در نگاه مقام معظم رهبری (۱)»، بی‌تا). خودخواهی فردی و یا قومی. خودخواهی و هواپرستی، موجب می‌شود که انسان، حقوق دیگران را نادیده گرفته و تزییع نماید. امام علی علیه السلام در روایتی زیبا چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ أَثْنَتَيْنِ طُولَ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يُصَدُّ عَنِ الْحَقِّ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۴).

«همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: درازی آرزو و پیروی هوای نفس. اما درازی آرزو سبب فراموشی آخرت شود، و اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از حق بازدارد.»

ولی در مقابل، منافق نسبت به دنیا، اسباب و عوامل مادی و ظاهری، پول، قدرت مادی، علم و تخصص ظاهری به شدت احساس خوبی داشته و بر اساس سنجش این موارد، نسبت به دیگران و اوضاع ارزش‌گذاری می‌کند و تصمیم می‌گیرد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید:

«حُبُّ الْجَاهِ وَالْمَالِ يُنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ، كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ج ۱/ ۲۵۶).

«علاقه نسبت به ریاست و ثروت سبب روئیدن نفاق در قلب و درون خواهد شد، همان طوری که آب و باران سبب روئیدن سبزیجات می‌باشند.»

توجه به این نکته جالب است که بخشی از ارتباطات میان انسان‌ها را ارتباط غیرکلامی تشکیل می‌دهد. این نوع از ارتباط، شامل پیام‌هایی است که از طریق چهره، تماس چشمی، تن صدا و حرکات بدنی به مخاطب منتقل می‌شود. این پیام‌ها معمولاً به‌طور غیر ارادی به دیگران منتقل می‌گردد؛ بنابراین، بسیار مشکل و در برخی از موارد ناممکن است که انسان بتواند عواطف خود را پنهان

کند. ابراز احساسات به نحو مصنوعی و نمایشی تفاوت آشکاری با ابراز واقعی آن دارد. قرآن نیز با بیان این واقعیت، به برخی از این موارد در مورد منافقان، مانند «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى» (نساء/۱۴۲) و «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبُ مُسْنَدَةٍ» (منافقون/۴) اشاره می‌نماید و تهدید می‌کند که منافقان از طریق تَن و آهنگ صدایشان قابل شناسایی هستند (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۰/).

۳-۷. مؤلفه‌ی رفتاری نگرش منافقانه

مؤلفه سوم نگرش نیز تحت تأثیر دو مؤلفه شناختی و عاطفی، قرار دارد، هرچند این مؤلفه نیز می‌تواند بر آن دو مؤلفه اثرگذار باشد. بدین معنا که وقتی منافق از نظر شناختی و عاطفی، باور و اعتمادش نسبت به اسباب مادی و ظاهری بسیار بیش‌تر از اعتمادش به خدا و ولیّ خدا باشد، بنابراین در رفتار نیز به‌سوی عوامل مادی متمایل شده و عملکردی متناسب با آن را در زندگی عملی خود سامان می‌دهد.

سوءظنّ نهادینه شده در منافق موجب می‌شود او تنها به چیزهایی اعتماد کند که در ظاهر دارای قدرت و نفوذ است تا از این طریق به منافع خود دست یابد؛ بنابراین، اگر کسی در جامعه قدرت مالی یا سیاسی پیدا کند خود را به او نزدیک می‌سازد و اگر آن فرد، قدرتش را از دست دهد بلافاصله از او فاصله گرفته و به قدرتمندان دیگر نزدیک می‌شود.

همین حالت از سوی منافق، در سایر عوامل مادی نیز قابل پیش‌بینی است. حتی منافق نسبت به دوستان و هم‌پیمانان خود نیز با همین نگرش، رفتار می‌کنند و با آن که خود را در عهد و پیمان خویش ثابت قدم نشان می‌دهند ولی اگر لازم باشد به راحتی تمام تعهدات خود را زیر پا می‌گذارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (حشر/۱۱).

«مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود- که از در کفر درآمده بودند- می‌گفتند "اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون خواهیم آمد، و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد." و خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغ‌گویانند.»

منافق با داشتن این نگرش، همواره سعی می‌کند راه‌های فرار از موقعیت‌ها را برای خود پیش-بینی کند تا در صورت احساس خطر از زیر مسئولیت‌ها فرار کرده و خود و منافعش را محفوظ بدارد.

هم‌سویی منافق با کافران، موجب می‌شود مؤمنین نسبت به او سوءظن پیدا کنند و او برای رهایی از آن، به ظاهرسازی و پنهان‌کاری روی می‌آورد. به عبارت دیگر، چون منافق به خدا سوءظن دارد، خدا او را در میان مؤمنین و اولیاء خود به گونه‌ای قرار می‌دهد که مورد سوءظن واقع شوند. به همین دلیل، همواره از برملاشدن حقیقت، در ترس و اضطراب به سر می‌برد:

«يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِضُوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ» (توبه/۶۴).

«منافقان بیم دارند از این که [مبادا] سوره‌ای در باره آنان نازل شود که ایشان را از آن چه در دل‌هایشان هست خبر دهد. بگو "ریشخند کنید، بی‌تردید خدا آن چه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد."»

بنابراین «ترس»، نتیجه‌ی نفاق‌ورزی است نه عامل آن. ظاهرسازی از سوی منافقین، باعث می‌شود نسبت به سایرین، حتی دوستان و همراهانشان نیز بی‌اعتماد گردند و به همین دلیل روح واحدی نداشته و تنها در ظاهر، خود را متحد و یکپارچه نشان می‌دهند (حشر/۱۴).

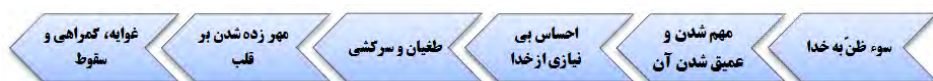
۸. راهبرد اجرایی منافقان در جامعه اسلامی

یکی از سنت‌های جاری خدا، زینت دادن دنیا و شهوات برای کافران است (بقره/۲۱۲؛ توبه/۳۷؛ یونس/۱۲). درباره منافقان نیز همین‌گونه است و سوءظن آنان را برایشان زینت داده می‌شود:

«بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوِيًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (فتح/۱۲).

«نه چنان بود، بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانمان خود بر نخواهند گشت، و این [پندار] در دل‌هایتان نمودی خوش یافت، و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید.»

در نتیجه، عمل سوء خود را زیبا و حسن می‌بیند (فاطر/۸) و ادامه می‌دهد و از نظر کمی و کیفی به آن می‌افزاید و بدین ترتیب در آن غرق شده و از مسیر هدایت دور خواهد شد. در ادامه، خود را از خدا بی‌نیاز دیده (علق/۷) و به طغیان خواهد رسید (علق/۶) و بواسطه طغیانش بر قلبش مهر زده شده (منافقون/۳) و در نهایت گمراه شده و سقوط خواهد کرد (مریم/۵۹).



سوءظن منافقان نسبت به خدا، به سایر افراد جامعه اسلامی و بویژه نسبت به امام جامعه نیز سرایت می‌کند. در نتیجه، زمینه طغیان و سرپیچی آنان را در جامعه فراهم می‌کند. آن‌ها منتظرند تا در فرصتی مناسب مانند فضای فتنه و اعتراض‌های اجتماعی، سرپیچی خود را علنی سازند. بنابراین، تلاش می‌کنند تا با ایجاد روحیه یاس و ناامیدی در جامعه، زمینه اعتراض‌ها و آشوب‌ها را فراهم کنند. اما تا قبل از آن، با ظاهرسازی سعی می‌کنند مردم را فریب داده و اعتماد سازی نمایند. در نتیجه، راهبرد اصلی منافقان در جامعه اسلامی برای رسیدن به اهداف خود، خدعه و فریب دادن است:

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (بقره/۹).

«با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند، و نمی‌فهمند.»

بهترین شیوه اجرایی برای فریب مردم در جامعه اسلامی، ایجاد فتنه و فضای غبارآلود از طریق آمیختن حق و باطل با یکدیگر است:

«فضای شفاف را برنمی‌تابند؛ فضای غبارآلود را می‌خواهند. در فضای غبارآلود است که می‌توانند به مقاصد خودشان نزدیک شوند و به حرکت ملت ایران ضربه بزنند. فضای غبارآلود، همان فتنه است. فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیابند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند؛ در این فضای غبارآلود، دشمن صریح بتواند چهره‌ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند. ... فتنه‌گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می‌گیرد، این‌ها را با هم مخلوط می‌کند، در کنار هم می‌گذارد (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۸۸، خطبه ۵۰) ... آن وقت کسانی که دنبال حقتند، آن‌ها هم برایشان امر مشتبه می‌شود. فتنه این است دیگر» (حدیث ولایت بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۲۹/۱۰/۸۸، بی‌تا: ۲۲۰).

۹. راهکار دفاع از جامعه اسلامی در برابر نفاق

منافقان برای اجرایی شدن نقشه‌هایشان یا به صورت سازماندهی شده عمل می‌کنند؛ مانند مسجد ضرار، و یا سازماندهی نشده؛ مانند رفتار عبدالله به ابی. مواجهه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با این دو شیوه از نفاق، یکسان نبوده است. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دشمن سازمان‌یافته‌ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار می‌کند و به آن‌ها امان نمی‌دهد؛ اما دشمنی را که سازمان‌یافته نیست و لجاجت‌ها و دشمنی‌ها و خباثت‌های فردی دارد و بی‌ایمان است، تحمل می‌کند. عبد الله بن ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با او رفتار بدی نکرد. در عین حال که همه می‌دانستند او منافق است؛ ولی با او مامشات کرد؛ مثل بقیه‌ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد (حدیث ولایت (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۸/۲/۸۰)، بی‌تا: ۴۲).

در نتیجه، منافقان در جامعه اسلامی تا زمانی که منسجم و سازمان یافته عمل نکنند می‌توان با آنها مدارا کرد و حتی حقوق اجتماعی و دینی آنان را نیز رعایت نمود. اما اگر اقدامات سازمان یافته‌ای انجام دهند باید با جدیت با آنان برخورد کرد. بنابراین، مهم‌ترین اقدام دفاعی پیش‌گیرانه در برابر منافقان، جلوگیری از انسجام و سازمان یافتگی آنان است.

از نظر قرآن، منافقان بر خلاف یهود، نصاری (مانده/۵۱) و حتی کافران (انفال/۷۳)، به طور ذاتی نمی‌توانند با یکدیگر منسجم شوند و سازمان یافته عمل کنند؛ زیرا آنان دل‌داده یکدیگر نیستند و در دل خود مهر و محبتی نسبت به هم ندارند (توبه/۶۷). فعالیت‌های اجتماعی و هماهنگی آنان نیز ظاهری و برای تأمین منافع شخصی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۲۳۵). این واقعیت را قرآن این‌گونه بیان می‌کند:

«لَا يُتَابِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكُمْ بَأْنَهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (حشر/۱۴).

«[آنان، به‌صورت] دسته جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات هستند، یا از پشت دیوارها، با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری و [لی] دل‌هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.»
بنابر آن چه گفته شد می‌توان راهکارهای دفاعی جامعه اسلامی در برابر منافقان را در دو دسته کلی ترسیم کرد؛ اقدامات درونی و اقدامات بیرونی.

۹-۱. اقدامات درونی

اقدامات درونی اقداماتی هستند که زمینه فعالیت‌های سازمان یافته را از منافقان سلب می‌کند. این اقدامات که به تقویت عواملی درون جامعه اسلامی برمی‌گردد باعث می‌شوند که منافقان هیچ منفعتی برای انسجام و هماهنگی با یکدیگر نبینند.

۹-۱-۱. تقویت ایمان به خدا در میان مؤمنین

ایمان به معنای باور قلبی به خداوند است. هرچه ایمان به خدا تقویت شود ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری در جامعه‌ی اسلامی تقویت و عمیق خواهد شد و زمینه‌ی سوء ظن به خدا را کاهش داده و از بین خواهد برد. در نتیجه، نفوذ منافقان در جامعه‌ی اسلامی برای ناامید کردن مردم از خدا کاهش یافته و از بین خواهد رفت. بنابراین، شرط اصلی موفقیت و خنثی کردن نقشه‌ی دشمنان، تقویت ایمان و آگاهی و نگاه تیزبین به سرانگشتان فعال و خیانتکار دشمن است (حدیث ولایت (مکتوبات مقام معظم رهبری)، بی‌تا: ۱۳). و همان طور که بدون ایمان دینی کاری پیش نمی‌رفت، بعد از این هم کاری پیش نمی‌رود. باید ایمان دینی تقویت شود (حدیث ولایت (بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ^{رحمه الله علیه} ۸۵/۳/۱۴)، بی‌تا: ۴۳). پس هر کس که ضد

این عمل کند، به سرنوشت این ملت علاقه‌مند نیست؛ یا جزو نیروی دشمن است، یا فریب خورده است (حدیث ولایت (بیانات در دیدار جمع کثیری از فرماندهان و رزمندگان عملیات بیت‌المقدس ۷۸/۳/۳)، بی تا: ۳۰).

۹-۱-۲. دمیدن روح امید به خدا در میان جامعه

منافقان تلاش می‌کنند برای جدایی مردم از امام جامعه و سست کردن آن‌ها از معیت با او، روح ناامیدی از آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی را در بین مردم گسترش دهند. بنابراین جامعه‌ی اسلامی باید روح امید را در میان مردم خود زنده نگاه‌دارد. امید به آینده‌ی بهتر در جوامع اسلامی با اعتقاد به مهدویت گره خورده است:

«امام مهدی (علیه الصلاة والسلام و ارواحنا فداء) ذخیره‌ی امید بشریت است. اگر این امید در دل انسان وجود داشته باشد، به نظر او قدرت‌نمایی صوری قدرتمندان، پوچ و حضور قدرت‌مندان‌هی آن‌ها در عرصه‌های بازیگری جهانی در خور استهزاء خواهد آمد؛ حقیقت قضیه هم همین است (حدیث ولایت (بیانات در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی در دانشگاه افسری امام علی (ع) ۸۳/۱۰/۲)، بی تا: ۲۳۰).

۹-۱-۳. تقویت اعتماد به خدا و نصرت الهی

یکی از عواملی که می‌تواند به منافقان در رسیدن به اهدافشان کمک کند، تضعیف شدن اعتماد به خدا و نصرت الهی در میان جامعه‌ی اسلامی است. خدای متعال به رسول گرامی خود فرمود: «هو الَّذی آتیک بنصره و بالمؤمنین» (انفال/۶۲)؛ یعنی همین دو تکیه‌گاه- نصرت الهی و کمک مؤمنین- تو را پیش برد (حدیث ولایت (بیانات در مراسم بیعت اصناف مشهد ۶۸/۴/۸)، بی تا: ۱۰۲). البته نصرت الهی به معنای انکار آزمایش‌ها و سختی‌ها نیست؛ بلکه با استقامت و صبر در این سختی‌ها بشارت خدا قطعی و تخلف ناپذیر است (حدیث ولایت (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۸۲/۳/۷)، بی تا: ۵۵) و هر جا که ما با اسلام و حقایق اسلام و وظیفه‌ای که اسلام برایمان معین کرده است، صادقانه برخورد کردیم، نصرت الهی و پیروزی و موفقیت، نصیب شد (حدیث ولایت (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۷۹/۳/۳۱)، بی تا: ۵۹). بنابراین:

«آن کسانی که نصرت الهی را در صورت حضور در میدان عمل انکار می‌کنند، خودشان را باید ملامت کنند... با نشستن، با تنبلی کردن، با توهّمات دلخوش کردن، با مصالح امت اسلامی بازی کردن و هوای نفس را بر مصالح امت اسلامی ترجیح دادن، نصرت الهی خود را نشان نخواهد داد» (حدیث ولایت (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۸۵/۸/۲)، بی تا: ۱۴۹).

پس با ایستادگی و تدبیر در مسیر دینداری و انقلاب و نظام اسلامی، نصرت الهی خواهد آمد (حدیث ولایت (بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم ۸۹/۷/۲۷)، بی تا: ۱۷۴) و دشمن را ناکام خواهد

ساخت، همان‌طور که تا کنون این‌گونه بوده است (حدیث ولایت (پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۷۷/۱۲/۲۸)، بی تا: ۱۰۹).

۹-۱-۴. از بین بردن زمینه‌های تمایل به نفاق

هم‌نشینی واژه منافق با «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ» (انفال/۴۹؛ احزاب/۱۲ و ۶۰) در قرآن، نشان از وجود مشترکاتی میان این دو دارد. در نتیجه لازم است افراد جامعه اسلامی، خود را از مبتلا شدن به این بیماری‌های روحی دور نگه‌دارند:

«هرکسی که «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است- یعنی در دل، بیماری دارد- جزو منافقین

نیست؛ گاهی مؤمن است، اما در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعف‌های اخلاقی، شخصیتی، هوس‌رانی و میل به خودخواهی‌های گوناگون؛ که اگر جلوگیری و خودت با آن‌ها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی‌ایمان و ظاهر تو باایمان است؛ آن وقت اسم چنین کسی منافق است» (حدیث ولایت (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۸۰/۲/۲۸)، بی تا: ۴۲).

گناهان همانند زخمی هستند که بر قلب و روح انسان ایجاد می‌شوند و او را بیمار خواهند کرد. اگر می‌خواهید اثر این زخم و این بیماری و این ضربه، در وجود شما از بین برود، خدای متعال بابتی باز کرده و آن باب توبه و استغفار و انابه و بازگشت به خداست. اگر برگردید، خدای متعال جبران خواهد کرد (حدیث ولایت (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۷۵/۱۰/۲۸)، بی تا: ۱۵۰).

به‌ویژه مسئولان نظام باید مراقب باشند و خود را با دقت و وسواس از بیماری رفاه‌زدگی و عشرت‌طلبی؛ بیماری زدوبند نامشروع و فساد مالی و اداری؛ بیماری تکبر و دوری از مردم و بی‌اهمیتی به نیاز و خواست و اراده و حضور آنان؛ بیماری دسته‌بندی‌های ناسالم و ترجیح مقاصد بانندی بر مصالح عمومی و امثال این‌ها، که ابتلای به آن، مانند موربانه پایه‌های هر نظامی را سست و پوک می‌کند، دور نگه‌دارند (حدیث ولایت (پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ۷۰/۳/۱۳)، بی تا: ۳۸).

۹-۱-۵. افزایش تقوا و بصیرت برای شناخت حق از باطل

همان‌طور که گفته شد بهترین شیوه‌ای که منافقان برای رسیدن به اهدافشان از آن بهره می‌برند فضای غبارآلود فتنه است. برای در امان ماندن از فتنه، جامعه و بویژه خواص، باید توانایی تشخیص حق از باطل را داشته باشد. از نگاه قرآن، تقوا می‌تواند این توانایی را در اختیار انسان قرار دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو

الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [بیروی] تشخیص [حق] از باطل [قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.»

تقوا حق را نشان می‌دهد و در مقابل، بی‌تقوایی موجب ایستادگی در برابر حق می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۴). بنابراین، تقوا انسان را اهل بصیرت می‌کند:

«یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه‌ی تیغ‌های دشمن در مقابل آن‌ها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آن‌ها را گمراه کند، آن‌ها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان و لو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد» (حدیث ولایت (بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر ۸۸/۷/۱۵)، بی‌تا: ۱۷۵).

۹-۲. اقدامات بیرونی

اقدامات بیرونی اقداماتی هستند که در مقابل فعالیت‌های منسجم و هماهنگ منافقان اتخاذ می‌شود تا تأثیر فعالیت‌های آنان را به حداقل برساند.

۹-۲-۱. برخورد قاطع با منافقان بر اساس شرع و قانون

از نگاه قرآن، منافق کسی است که سوء ظن خود به خدا را اظهار نمی‌کند ولی بر اساس آن عمل می‌کند و در برابر مؤمنین و امام جامعه‌ی اسلامی، سنگ اندازی می‌نماید. دستور صریح قرآن در برابر فعالیت سازماندهی شده منافقان، جهاد و برخورد قاطع و جدی است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه/۷۳؛ تحریم/۹).

«ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز آن جایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ با این‌ها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک ببینند، به سراغشان می‌رویم و با آن‌ها می‌جنگیم؛ با اینکه منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن‌ها کاری نداشت (حدیث ولایت (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۸۰/۲/۲۸)، بی‌تا: ۴۲). در آیه‌ای دیگر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از نماز خواندن بر آن‌ها و ایستادن کنار قبرشان نهی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹ / ۳۶۰) و می‌فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/۸۴).

«و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.»
بنابراین، جهاد کردن، سخت گرفتن، ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و رویگردانی امام جامعه از منافقان برانداز، از جمله‌ی مهم‌ترین اقدامات به‌شمار می‌رود.

۹-۲-۲. متلاشی ساختن تشکیلات و شبکه‌های منافقان

شبکه‌سازی و اجتماعات منافقان سازمان یافته باید متلاشی و خراب شود تا از این طریق، فرصت اقدام علیه جامعه، از آنان گرفته شود. منافقان ممکن است برای ظاهرسازی و عوام‌فریبی، اجتماعات خود را در اماکن مذهبی و در قالب مراسم‌های دینی قرار دهند و یا به اسم استفاده از حقوق قانونی مانند آزادی، تشکیل احزاب سیاسی و گروه‌های مردم نهاد (NGO) انجام دهند. شکل و ظاهر سازمان‌یافتگی منافقان مهم نیست به هر شکلی که باشد باید متلاشی شود؛ حتی اگر مسجد باشد:

«در قضیه‌ی مسجد ضرار، این‌ها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه‌ی روم بود؛ مثل ابو عامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} لشکر بکشند. در اینجا پیغمبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} به سراغ آن‌ها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ این‌جا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است» (حدیث ولایت (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۸۰/۲/۲۸)، بی تا: ۴۲).

۱۰. نتیجه‌گیری

معیت با امام جامعه، علت موجه انقلاب اسلامی و علت مبقیه آن است. سوء ظنّ به خدا و ولی خدا، مهم‌ترین خطری است که این معیت را تهدید می‌کند و باید از جامعه اسلامی در مقابل این خطر دفاع کرد. دفاع پیش‌گیرانه به معنای تقویت جامعه در مقابل عواملی است که زمینه‌ی پیدایش این سوءظنّ را بوجود می‌آورند. مصادیق این نوع دفاع در اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری ^{مدظله‌العالی} عبارتند از: از بین بردن زمینه‌های تمایل به نفاق، تقویت ایمان به خدا، تقویت اعتماد به خدا و نصرت الهی و نیز دمیدن روح امید به خدا در میان جامعه اسلامی. اما کسانی که این سوءظنّ در آنان نهادینه شده را باید به دو دسته تقسیم کرد؛ کسانی که به شکل سازمان یافته بر اساس آن سوءظنّ دست به اقدامات براندازانه می‌زنند و کسانی که به صورت فردی عمل می‌کنند، نه سازمان یافته. از نظر مقام معظم رهبری ^{مدظله‌العالی} در مقابل دسته نخست، باید با قاطعیت و جدیت ایستادگی کرد و تمام تشکیلات و فعالیت‌های سازمان‌یافته آنان را متلاشی ساخت. اما در برابر دسته دوم می‌توان مماشات کرد و تحمل نمود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). **الأمالی (للسدوق)**. تهران: کتابچی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). **تحف العقول عن آل الرسول** صلی الله علیه و آله. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). **لسان العرب (ج ۱-۱۵ جلد)**. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- حدیث ولایت (بیانات مقام معظم رهبری). (بی تا). **نرم افزار حدیث ولایت**. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).
- داود مهدوی زادگان (۱۳۹۲). «نفاق؛ اصطلاح سیاسی قرآن کریم». مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال هجدهم (شصت و هشتم)، ۳۳-۶۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). **مفردات ألفاظ القرآن (ج ۱-۱ جلد)**. بیروت - دمشق: الدار الشامیة.
- سید علی خامنه ای (۱۳۸۵). **شعاعی از نیر اعظم (ویرایش سید علی خامنه ای)**. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). **نهج البلاغة (للسبغی صالح)**. قم: هجرت.
- شمالی، محمد علی (۱۳۸۸). «واکاوی ولایت و ابعاد اجتماعی آن». **دوفصلنامه الهیات اجتماعی**، (دوره اول).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱-۲۰ جلد)**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). **مجمع البحرين (ج ۱-۶ جلد)**. تهران: مرتضوی.
- قاضی زاده، کاظم و مرادی، لیلیا (۱۳۸۸). «معنا شناسی معیت واژه مع در قرآن کریم». **حسنا**، (دوم).
- و طبسی، محمد علی (۱۳۸۷). «جریان شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی، از دیدگاه قرآن کریم». **مطالعات انقلاب اسلامی**، (پانزده).
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). **الکافی (ط - الإسلامية) (ج ۱-۸ جلد)**. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- محمد میرزایی (۱۳۸۳). «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن». **فصلنامه الهیات و حقوق**، (دوره چهارده).
- محمدرضا سالاری فر (۱۳۹۰). **روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی (ج ۱-۱ جلد)**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). **آذرخشی دیگر از آسمان کربلا**. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۳). **در پرتو ولایت**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ^{رحمه الله علیه}.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

منافق شناسی در نگاه مقام معظم رهبری (۱). (بی‌تا). بازیابی ۲۳ دی ۱۳۹۳

<http://rasekhoon.net/article/show/649764/>

مهدوی زادگان، داود (۱۳۹۲). «نفاق؛ اصطلاح سیاسی قرآن کریم». **حکومت اسلامی**، ۱۸ (دوم)، صص ۳۳-۶۰.

هادی رزاقی (۱۳۸۷). **نگرش و ایمان در تربیت دینی (ج ۱-۱ جلد)**. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ^{رحمه الله علیه}.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰). **تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام (ج ۱-۲)**. قم: مکتبه فقیه.



پیشکش گاہ علوم اسلامی و مطالعات قرآنی
رمضان جامع علوم اسلامی